

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

IN THE NAME OF

GOD

“His Name Shall Be Revered”

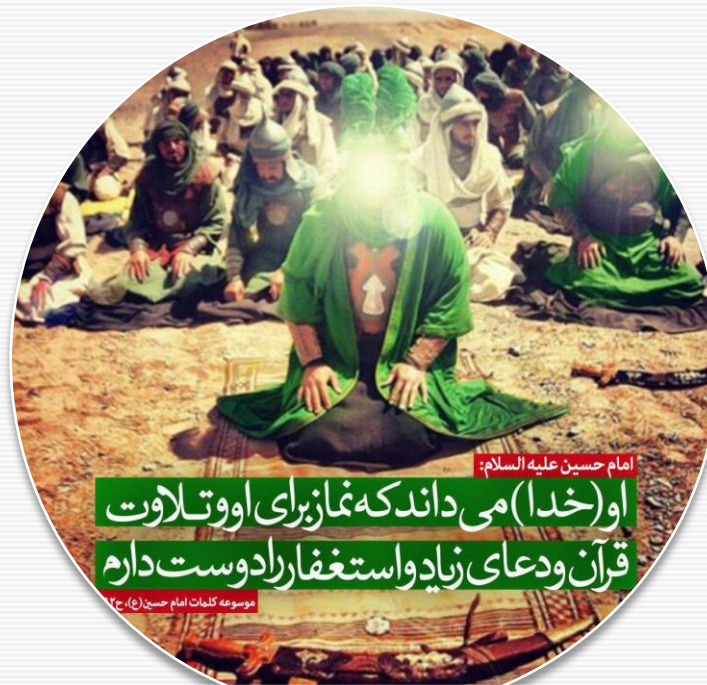
به نام خداوند بخشنده مهربان

ام





دشمنان اسلامي حوزه علمیه قم
عاونت فریبگی و تبلیغی



امام حسین علیه السلام:

او(خدا) می داند که نماز برای او تلاوت
قرآن و دعای زیاد و استغفار را دوست دارم

موسوعه کلمات امام حسین (ع) ج ۱

۲

دسته: فروع دین - احکام اسلامی

۱

موضوع: نماز

هدف

در این درس با ذکر نمونه‌هایی عملی دانش آموزان نسبت به پایبند بودن به فریضه نماز تشویق می‌شوند.



نماز؛ نیاز به بی نیاز



سیر در سنامه



- ❖ فرمول تضمینی رسیدن به کمالات
- ❖ شهید زین الدین و توجه به نماز
- ❖ امام خمینی و نماز اول وقت

- ❖ تقید شهید بهشتی بر نماز
- ❖ نماز عباس بابایی و احترام زرنال آمریکایی
- ❖ خداوند یار و یاور نماز خوان است
- ❖ حدیث قدسی نماز
- ❖ نماز عامل دوری شیطان
- ❖ مهندس روس و کارگر نمازخوان
- ❖ استعانت از نماز برای رونق کسب و کار
- ❖ سخن گفتن نماز با انسان



روش تدیس

توضیحی فعال (پرسش و پاسخ؛ مسابقه؛ شعر؛ داستان و قصه‌گویی)



کلاسی

مسابقه

جلسه امروز را با یک مسابقه شروع می‌کنیم، شما باید با اضافه کردن یک حرف به اول و یک حرف به آخر کلمات داده شده **واجبات نماز** را پیدا کنید:

نیت	ت	ی	ن	۱
قیام	م	یا	ق	۲
تکبیره الاحرام	م	کبیره الاحرا	ت	۳
رکوع	ع	کو	ر	۴
سجود	ه	جو	س	۵



کلاسی

مسابقه

جلسه امروز را با یک مسابقه شروع می‌کنیم، شما باید با اضافه کردن یک حرف به اول و یک حرف به آخر کلمات داده شده **واجبات نماز** را پیدا کنید:

ق	رأئ	ت	قرائت	۶
ن	ک	ر	ذکر	۷
ت	شہ	ہ	تشہد	۸
سی	لا	م	سلام	۹
ت	رتی	ب	ترتیب	۱۰



کلاسی

مسابقه

جلسه امروز را با یک مسابقه شروع می‌کنیم، شما باید با اضافه کردن یک حرف به اول و یک حرف به آخر کلمات داده شده **واجبات نماز** را پیدا کنید:

۱۱

موالات

ت

والا

م

بله بچه های گل واجبات نماز این یازده تاست:

بعضی از واجبات نماز رکن هستند، یعنی اگر آنها را انجام ندهیم نماز باطل می شود، حتی اگر فراموش کرده باشیم و غیر عمدی به جا نیاوریم، اما بعضی دیگر از واجبات رکن نیستند، یعنی اگر اشتباهی و از سر فراموشی کم و زیاد بشوند نماز باطل نمی شود.

مثلا در بین واجبات نماز: نیت، تکبیرة الاحرام، قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، رکوع، دو سجده رکن هستند و اگر حتی از روی فراموشی مثلا رکوع را فراموش کنیم، نماز باطل می شود.



پلیس آلمان و نماز
شهید بهشتی

خاطره



یکی دوسال پیش از طرف **آکادمی علوم اسلامی هامبورگ** دعوت شده بودم به آلمان و مدت دو ماه در مرکز اسلامی هامبورگ با طلبه‌های غیر ایرانی که در آکادمی مشغول تحصیل بودند برنامه داشتیم، آن موقع همزمان بود با حملات تروریستی داعش به اروپا و رسانه‌های اروپایی تبلیغات گسترده‌ای علیه اسلام انجام می‌دادند و به خاطر این تبلیغات سوء بعضی ها نگاه مثبتی نسبت به مسلمان‌ها نداشتند، یک روز که در حیاط مرکز اسلامی بودم دیدم تعداد زیادی افسر پلیس به طرف مرکز اسلامی حرکت کردند و وارد مرکز شدند، مقداری نگران و کنجکاو شدم بینم برای چی این همه پلیس آمدند، به خاطر اینکه از علت آمدن آنها مطلع بشوم از یک در دیگر وارد ساختمان مرکز شدم و دیدم پلیس‌ها مثل بچه‌های دانش‌آموز رفتند و نشستند در سالن همایش و دفترهایشان را درآوردند و مسوولین مرکز برایشان برنامه و کلاس داشتند، خوب ماجرا خیلی ...





... برایم عجیب بود، ولی وقتی عجیب تر شد که با آقای جواد اژه ای داماد و همکار شهید بهشتی صحبت کردم، ایشان می گفت: در سالهای بین ۴۴ تا ۴۹ که آقای بهشتی در آلمان بودند در سفری که با آقای بهشتی از هامبورگ به شهر دیگری می رفتیم اول ظهر به یک ایستگاه راه آهن رسیدیم، وقت نماز شده بود، لذا شهید بهشتی در همان ایستگاه محل مناسبی را در نظر گرفتند و قبله نما را گذاشتند و قبله را مشخص کردند و ایستادند به **نماز**، خوب در کشور آلمان، در ایستگاه راه آهن برای مردم **عجیب** بود، بعضی ها با تعجب نگاه می کردند و بعضی ها می گفتند این آقا دارد چه کار می کند! چون نمی دانستند دارد چه کار می کند و این اعمال چه هست. پلیس را خبر کردند. پلیس آمد جلو و گفت: آقا شما چه کار می کردید؟ بیایید برویم مرکز پلیس توضیح بدهید، خلاصه من و شهید بهشتی را بردند مرکز پلیس و بازجویی کردند که چکار می کردید، من خیلی ترسیده بودم و قصد داشتم با عذرخواهی و.... ماجرا را تمام کنم ...





ولی شهید بهشتی خیلی محکم و با صلابت بدون این که بخواهند معذرت خواهی ای کنند یا... توضیح دادند که من مسلمانم و عبادت مسلمانان این جوری است. چند تا زمان دارد و چون الآن یکی از وقتهایش رسیده بود من ایستادم اینجا و نماز خواندم؛ آقای اژه‌ای نقل می‌کرد که شهید بهشتی یک شخصیت خیلی محکم و جدی بود، بعد از این ماجرا ایشان دنبال ماجرا را گرفتند و به دادگاه آلمان علیه پلیس شکایت کردند و بعد از کلی پیگیری، پلیس محکوم شد که هر سال نیروهای خودش را به مرکز اسلامی بفرستد تا درباره اسلام اطلاعات درست به دست بیاورند تا دیگر متعرض کسی که به وظیفه دینی خودش می‌رسد نشوند. از آن سال به بعد جزء برنامه های رسمی پلیس آلمان هست که بیایند مرکز اسلامی و درباره اسلام یاد بگیرند.



مغزین محمد الصلاة



SARBANDGRAPHIC.IR
SARBAN-GRAPHIC.BLOGFA.COM

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَأَنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک می شمارد نمی رسد

بعضی از ما مسلمان ها شرمنده هستیم،
خجالت می کشیم در فضای عمومی و جمع
نماز بخوانیم، اتفاقا باید افتخار کنیم به نماز
خواندن، افتخار کنیم به ارتباط با خدا و پاک
بودن و پاک زندگی کردن؛ اینکه به خاطر
حرف و یا نگاه های دیگران دست از
وظیفه ی خودمون برداریم که مسلمانی
نیست، مسلمان باید مثل شهید بهشتی
قرص و محکم بایستد و نه تنها خجالت
نکشد و کوتاه نیاید، بلکه دیگران را محکوم
کند که شما که نمی دانید و... مقصرید.

شهید **عباس بابایی** ماجرای فارغ‌التحصیلیش از دانشکده خلبانی آمریکا را چنین تعریف کرده است: «دوره **خلبانی** ما در آمریکا تمام شده بود، اما به خاطر گزارشاتی که در پرونده خدمتم درج شده بود، تکلیفم روشن نبود و به من گواهینامه نمی‌دادند تا این که روزی به دفتر مسئول دانشکده که یک **ژنرال آمریکایی** بود، احضار شدم. به اتاقش رفتم و احترام گذاشتم. او از من خواست که بنشینم. پرونده من در مقابلش و روی میز بود. ژنرال آخرین فردی بود که می‌بایستی نسبت به قبول و یا رد شدنم اظهار نظر می‌کرد.

مهندسوار

عبدالرضا

معاونت عملیاتی و فرماندهی نیروی هوایی (سرتیپ)
تاریخ شهادت: ۱۳۷۷/۰۱/۱۵



او پرسش‌هایی کرد که من پاسخش را دادم. از سؤال‌های **ژنرال** برمی‌آمد که نظر خوشی نسبت به من ندارد. این ملاقات ارتباط مستقیمی با آبرو و حیثیت من داشت زیرا احساس می‌کردم که رنج دو سال دوری از خانواده و شوق برنامه‌هایی که برای زندگی آینده‌ام در دل داشتم همه در یک لحظه در حال محو شدن است و باید دست خالی و بدون دریافت **گواهینامه خلبانی** به ایران برگردم. در همین فکر بودم که در اتاق به صدا درآمد و شخصی اجازه خواست تا داخل شود. او ضمن احترام، از ژنرال خواست تا برای انجام کار مهمی به خارج از اتاق برود، با رفتن ژنرال، من لحظاتی را در اتاق تنها ماندم.



به ساعت نگاه کردم، وقت **نماز ظهر** بود. با خود گفتم، کاش در اینجا نبودم و می توانستم نماز را **اول وقت** بخوانم. انتظارم برای آمدن ژنرال طولانی شد. گفتم که هیچ کار مهمی بالاتر از نماز نیست، همین جا نماز را می خوانم. ان شاءالله تا نماز تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه ای از اتاق رفتم و روزنامه ای را که همراه داشتم به زمین انداختم و مشغول نماز خواندن شدم. در حال خواندن نماز بودم که متوجه شدم ژنرال وارد اتاق شده است. (طبیعتاً در مراکز نظامی وقتی یک درجه دار و ژنرال وارد می شود همه باید احترام نظامی بگذارند و تا دستور آزاد باش صادر نکرده باید به همان حالت بدون حرکت باقی ماند) شهید بابایی می گوید: یک لحظه با خود گفتم چه کنم؟ نماز را ادامه بدهم یا بشکنم؟ بالاخره گفتم، **نمازم را ادامه می دهم**، هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد. نماز را تمام کردم و در حالی که بر روی صندلی می نشستم از ژنرال معذرت خواهی کردم. ژنرال پس از چند لحظه سکوت، نگاه معناداری به من کرد و گفت: چه می کردی؟ گفتم: عبادت می کردم. گفت: بیشتر توضیح بده.



گفتم: در دین ما دستور بر این است که در ساعت‌های معین از شبانه‌روز باید با خداوند به **نیایش** پردازیم و در این ساعت زمان آن فرا رسیده بود، من هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب دینی را انجام دادم. ژنرال با توضیحات من سری تکان داد و گفت: همه این مطالبی که در پرونده تو آمده مثل این که راجع به همین کارهاست، این طور نیست؟ پاسخ دادم: بله همین طور است. لبخند زد. از نوع نگاهش پیدا بود که از **صداقت** و پایبندی من به سنت و فرهنگ و رنگ نباختنم در برابر **تجدد جامعه آمریکا** خوشش آمده است. با چهره‌ای بشاش خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پرونده‌ام را امضا کرد. سپس با حالتی **احترام‌آمیز** از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت: به شما **تبریک** می‌گوییم. شما قبول شدید. برای شما آرزوی موفقیت دارم. من هم متقابلاً از او تشکر کردم. احترام گذاشتم و از اتاق خارج شدم. آن روز به اولین محل خلوتی که رسیدم به پاس این نعمت بزرگی که خداوند به من عطا کرده بود، دو رکعت نماز **شکر** خواندم. «





راه‌نما
دقت کنید

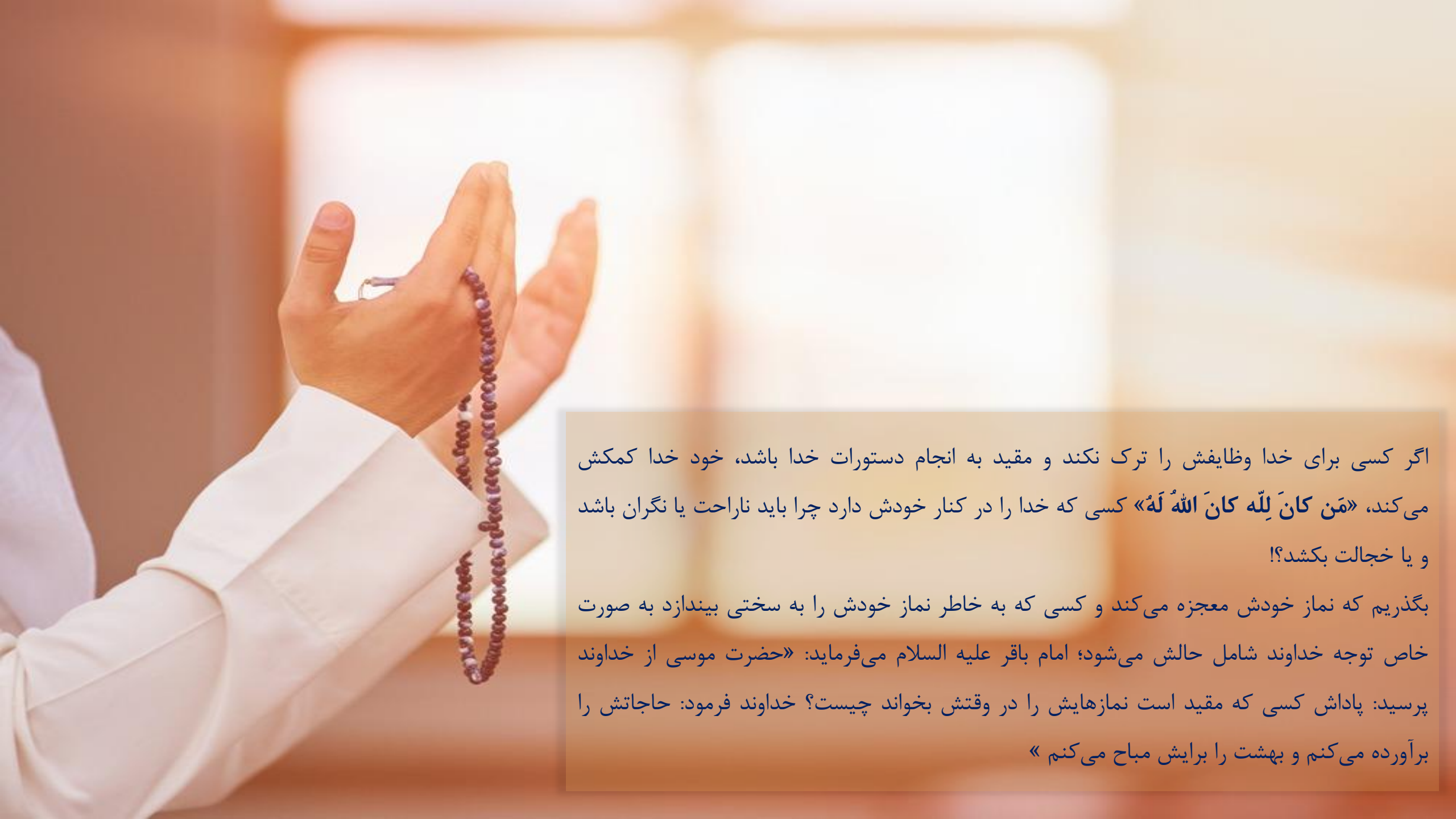
خداوند یار و یاور نماز خوان است.

هر کدام از قسمت‌های روایت شریف «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» یعنی هر کس که یار و یاور خدا باشد خدا با او هست را طوری در خانه‌های جدول قرار بدهید که در هر سطر و ستون فقط یک بار تکرار شوند.

بخش‌ها عبارت اند از (مَنْ، كَانَ، لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ، لَهُ)

هر کدام از قسمت‌های روایت شریف «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» یعنی هر کس که یار و یاور خدا باشد خدا با او هست را طوری در خانه‌های جدول قرار بدهید که در هر سطر و ستون فقط یک بار تکرار شوند. بخش‌ها عبارت اند از (مَنْ، كَانَ، لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ، لَهُ)

مَنْ	كَانَ	لِلَّهِ	كَانَ اللَّهُ	لَهُ
كَانَ	لِلَّهِ	كَانَ اللَّهُ	لَهُ	مَنْ
لِلَّهِ	كَانَ اللَّهُ	لَهُ	مَنْ	كَانَ
كَانَ اللَّهُ	لَهُ	مَنْ	كَانَ	لِلَّهِ
لَهُ	مَنْ	كَانَ	لِلَّهِ	كَانَ اللَّهُ



اگر کسی برای خدا وظایفش را ترک نکند و مقید به انجام دستورات خدا باشد، خود خدا کمکش می‌کند، «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» کسی که خدا را در کنار خودش دارد چرا باید ناراحت یا نگران باشد و یا خجالت بکشد؟!

بگذریم که نماز خودش معجزه می‌کند و کسی که به خاطر نماز خودش را به سختی بیندازد به صورت خاص توجه خداوند شامل حالش می‌شود؛ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت موسی از خداوند پرسید: پاداش کسی که مقید است نمازهایش را در وقتش بخواند چیست؟ خداوند فرمود: حاجاتش را برآورده می‌کنم و بهشت را برایش مباح می‌کنم»



«قال الله عزوجل إن لعبدي علي عهداً إن اقام الصلوه لوقتها أن لأعدّبه و أن أدخله الجنّه بغير حساب» كنز العمال ج ٧ ص ٣١٢

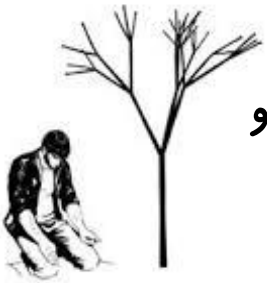
«من تعهدی نسبت به بندهام دارم که اگر نماز خود را در وقتش به پا دارد، او را عذاب نکنم و بدون حساب او را به بهشت ببرم.»

نماز اهمیت بسیار زیادی در سرنوشت انسان دارد و اتفاقاً لغزش انسان و شروع گمراهی اش از وقتی شروع می شود که در نمازش سستی کند.

پیامبر می فرماید: «شیطان پیوسته از فرزندان آدم در وحشت و هراس است تا وقتی نمازهای خود را به دقت و با شرایط و آداب می خواند. پس اگر نماز را ضایع نمود (و در وقت مقرر آن به جا نیاورد)، شیطان بر او چیره می شود و او را در گناهان کبیره می اندازد و وی را گرفتار می کند.»



ولی اگر کسی مقید به نماز باشد و به خاطر نماز سختی ها را تحمل کند غیر از این که خداوند اجر و پاداش اخروی به او می دهد در همین دنیا هم کارهایش روبه راه می شود!



مهندس روس و کارگر نمازخوان

یکی از پروژه های صنعتی را یک شرکت روسی انجام می داد. مهندس روس تعدادی کارگر ایرانی را استخدام کرد. کارگرها موقع اذان، نمازشان را می خواندند. یک روز مهندس روس به آنها اخطار داد که اگر موقع کار، نماز بخوانید، آخر ماه از حقوقتان کم می کنم! بعضی ها از ترس آن که حقوقشان کم نشود، نماز را بعد از کار می خواندند و بعضی هم همچنان اول وقت.

آخر ماه شد. مهندس به آنهایی که نماز اول وقت را ترک نکرده بودند بیش از حقوق عادی (ماهیارانه) داد! بقیه اعتراض کردند که چرا به اینها حقوق بیشتری دادی؟! گفت: اهمیت دادن این افراد به نماز و چشم پوشی از کسر حقوق، نشان می دهد ایمانشان بیشتر از شماست. چنین آدمهایی هیچ وقت در کار خیانت نمی کنند، همان طور که به خدایشان خیانت نکردند!

خدا

کسانی که به ... خیانت نکنند
به خلق خدا هم خیانت نمی کنند.

خدا

کسی که مقید به نماز و ارتباط با خدا هست شیطان از او هراس دارد. اصلا به او نزدیک نمی‌شود. کسی که در خلوت خودش به خدا خیانت نمی‌کند قطعا به دیگران هم **خیانت** نمی‌کند، این را مهندس روس غیر مسلمان فهمیده بود، ولی بعضی از ما مسلمانان نمی‌فهمیم، البته خیلی چیزها را می‌دانیم ولی ایمانمان ضعیفه، میگم فلانی چرا مسجد نمی‌آیی؟ چرا نماز نمی‌خوانی؟ می‌گه بابا گرفتارم، کلی بدبختی و قرض دارم، بابا علت اینکه گرفتاری، همین است که ارتباط با خدا و نماز ضعیف شده والا نماز خودش حلال مشکلاته!



خوب گوش بدهید



۲۵

حکایت

استعانت و یاری از نماز برای رونق کسب و کار

«ابوطیاره یکی تاجرهای کوفه بود، وضعیت بازار خراب شد و ورشکست شد و همه‌ی اموالش را از دست داد حتی مجبور شد خانه‌اش را بفروشد، مشکلات مالی روحیه او را ضعیف کرده بود، کسی که تا دیروز کلی خادم و نوکر داشت امروز نون خالی نداشت بخوره، تصمیم گرفت خدمت امام صادق(ع) برسه و از امام کمک بگیره؛ امام(ع) از او سؤال کرد. آیا در بازار دکان داری؟ عرض کرد آری، ولی جنس ندارم تا برای فروش عرضه کنم. حضرت فرمود: موقعی که به کوفه برگشتی دکان خود را تمیز کن و در مغازه خود بنشین. قبل از شروع فعالیت، دو رکعت نماز بخوان و پس از آن بگو: **خدایا** من به نیروی شکست خورده خود متکی نیستم. تنها تکیه‌گاه من قدرت شکست ناپذیر توست. تو نیرویی به من ده، از تو تمنای روزی و گشایش زندگی دارم. ابوطیاره به دستور امام(ع) عمل کرد و با اطمینان خاطر مغازه خالی خودش را باز کرد و در آن جا نشست. ساعتی نگذشت که پارچه فروش دوره گردی از آنجا عبور می‌کرد وقتی دید یک مغازه خالی هست آمد و گفت: نصف دکانت را به من اجاره می‌دهی؟

ابوطیاره خوشحال شد و موافقت کرد و نصف مغازه را به او اجاره داد. پارچه فروش اجناسش را در نصف دکان قرار داد و به خرید و فروش پرداخت. بعد از یکی دو روز ابوطیاره به او پیشنهاد داد که من می‌توانم در دکان اجناس تو را بفروشم و در عوض فروش چند درصد مزد بردارم و تو به همان شیوه دوره گردی خودت پارچه بفروشی، دوره گرد خوشش آمد و قبول کرد، نصف پارچه ها را در دکان گذاشت و نصف دیگر را با خود برد تا خودش بفروشد، اتفاقاً آن روز هوا به شدت سرد شد و مشتریان زیادی برای خرید پارچه به مغازه آمدند و تا غروب تمام اجناس فروخته شد. ابوطیاره می‌گوید: به این کار ادامه دادم تا کارم به قدری خوب شد که مجدد خانه و مرکب و غلام خریدم.»

سخن گفتن نماز با انسان

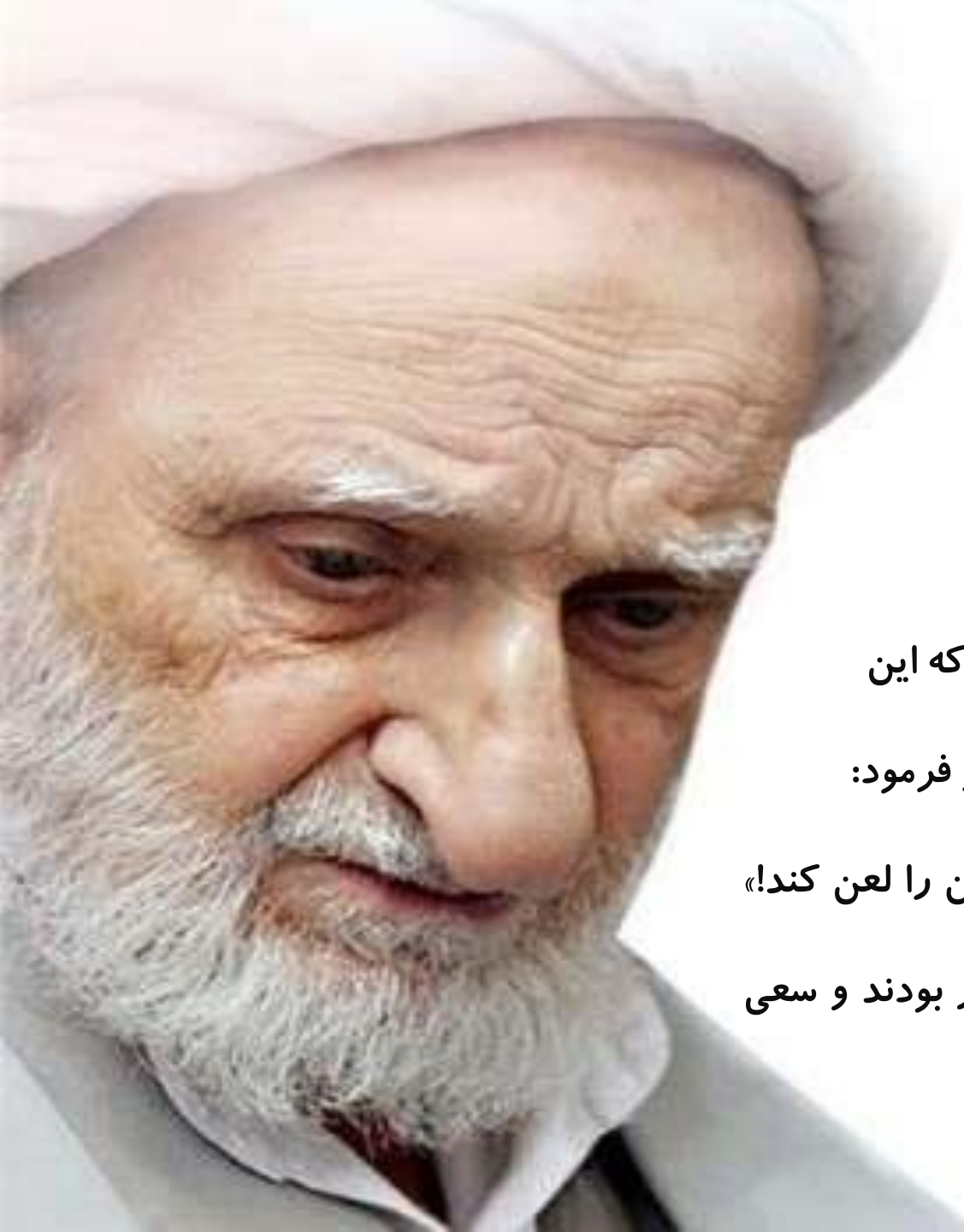
نماز اول وقت، به شخصی که از نماز مراقبت کند،
می گوید: «حَفَظْتَنِي حَفَظَكَ اللهُ» مرا حفظ کردی خدا تو را
حفظ کند اما اگر تو مرا ضایع بکنی خدا تو را ضایع می
کند .





می ترسم نماز به کمرم بخوره

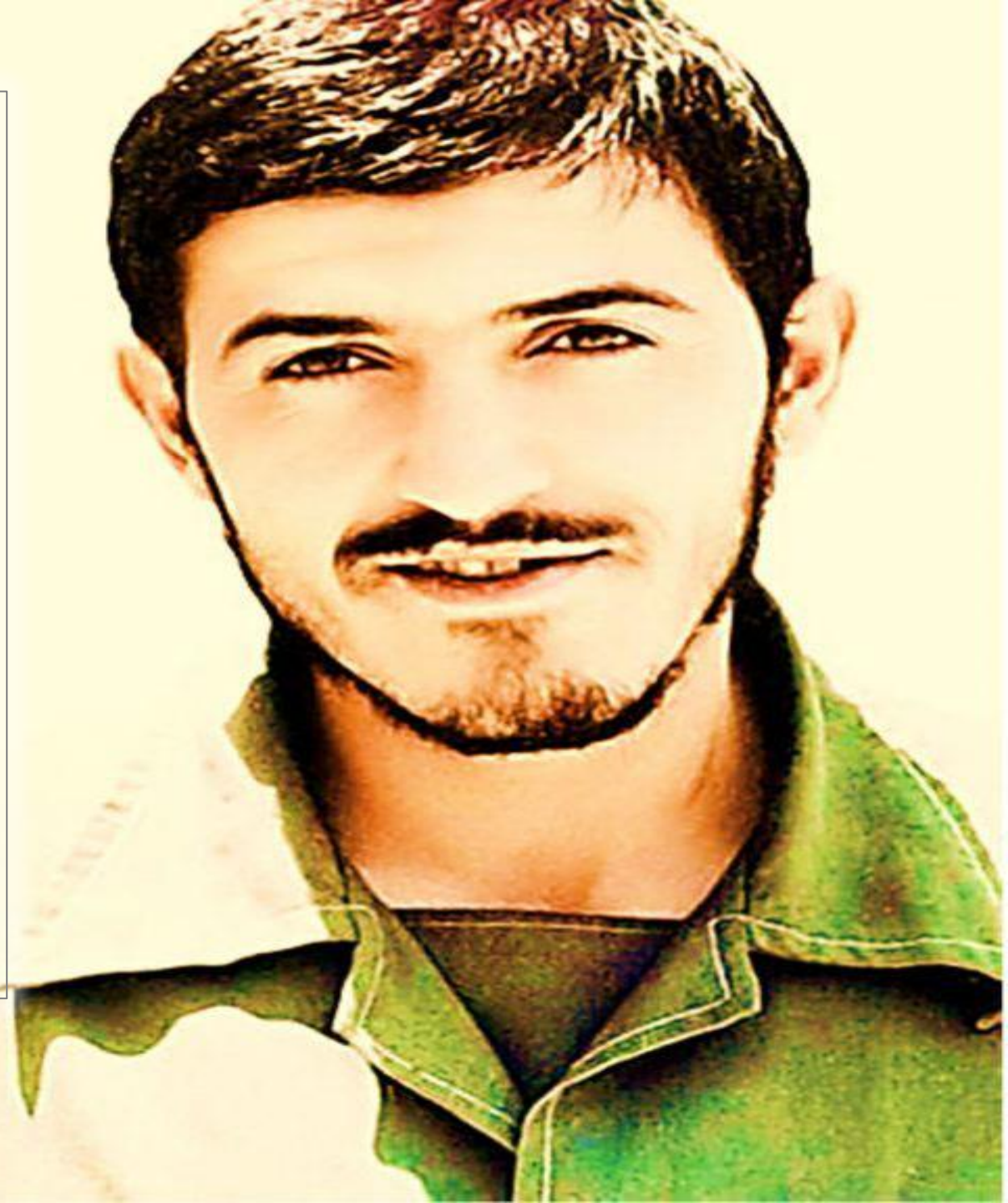
شخصی موقع نماز خواندن، وقتی سلام نمازش تمام می‌شد، سریع خودش را پرت می‌کرد به یک طرف، از او پرسیدند: چرا این کار را می‌کنی؟ گفت: آخه خودم می‌دانم چه نمازی خواندم، می‌ترسم نماز برگرده و به کمرم بخوره، به همین خاطر جاخالی می‌دهم.



فرمول تضمینی رسیدن به کمالات

مرحوم آیت الله بهجت از قول مرحوم آیت الله قاضی می فرمود: «من ضامنم کسی که این نمازهای پنج گانه را در اول وقت بخواند، به مقامات عالیه برسد». حتی ادامه داد و فرمود: «اگر نمازهای پنج گانه را در اول وقت خواند، باز هم به مقامات عالیه نرسید، من را لعن کند!» اگر دقت کنیم به دور و بر خودمون هم می بینیم همه ی کسانی که مقید به نماز بودند و سعی می کردند نمازشان را اول وقت بجا بیاورند به درجات و مقامات عالیه رسیدند.

شهید زین الدین به نماز اول وقت بسیار اهمیت می‌داد، ایشان در هر وضعیت و در هر منطقه‌ای که بود به محض رسیدن وقت نماز، برای ادای فرضیه نماز مهیا می‌شد. در منطقه سردشت تردد داشتیم، در حالی که جاده‌ها و محورها از لحاظ امنیتی تضمینی نداشت و از جهت فعالیت گروهک‌های ضد انقلاب بسیار آلوده بود. جاده‌های کردستان آن قدر ناامن بود که وقتی می‌خواستی از شهری به شهر دیگر بروی، مخصوصاً توی تاریکی، باید گاز ماشین را می‌گرفتی، پشت سرت را هم نگاه نمی‌کردی. اما زین‌الدین که همراهت بود، موقع اذان، باید می‌ایستادی کنار جاده تا نمازش را بخواند. اصلاً راه نداشت. موقع نماز شد، ایشان در همین اوضاع سریع ماشین را نگه داشت و کنار جاده به نماز ایستاد.



پس از شهادتش، یکی از برادران در عالم رؤیا او را دید که مشغول زیارت خانهی خداست، وعده ای هم دنبالش بودند، پرسیده بود: «شما اینجا چه کاره اید؟!» گفته بود: «به خاطر آن نمازهای اول وقتی که خوانده ام، در اینجا فرماندهی اینها را به من واگذار کرده اند».



امام خمینی و نماز اول وقت



فرزند امام، آقا سید احمد خمینی نقل می‌کند: وقتی شاه رفت، امام در نوفل لوشاتو بودند. نزدیک به سیصد الی چهارصد خبرنگار اطراف منزل امام جمع شده بودند. تختی گذاشتند و امام روی آن نشستند. تمام دوربینها کار می‌کرد.

قرار بود هر چند نفر خبرنگار یک سؤال بکنند. دو یا سه سؤال از امام پرسیده شد که صدای دلنشین اذان برخاست. امام بلافاصله آنجا را ترک کرد و فرمود: «وقت فضیلت نماز ظهر می‌گذرد». تمام حاضرین از اینکه امام در ظاهر، بی جهت صحنه را ترک کردند متعجب شدند. شخصی از امام خواهش کرد که: چنین موقعی کمتر پیش می‌آید و شما اکنون می‌توانید صدای خود را به جهان برسانید، بسیار مناسب است که حداقل به چهار پنج سؤال دیگر پاسخ دهید. امام با قاطعیت فرمود: «به هیچ وجه نمی‌شود» و به سوی مصلاهی خود رفتند.

محاکمه از نازل سادات امام

با توجه به نکاتی که گفته شد فرمول موفقیت امام راحل را هم می‌توانیم کشف کنیم، اینکه یک طلبه تبعید شده بتواند انقلاب به پا کند و شاه و **آمریکا و انگلیس و شوروی** و... را به زانو در بیاورد، فقط کسی می‌تواند این کار را بکند که ارتباطی قوی با خدا داشته باشد، حضرت امام تا لحظات آخر عمر شریفشان مهمترین مسأله و دغدغه‌شان توجه به نماز بود...



اللَّهُمَّ ارْفَعْنِي فِي أَعْلَى دَرَجَاتٍ وَّ أَعِنِّي بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ

خداوندا توفیق نماز با معرفت به ما عطا بفرما!

لذت نماز و عبادت را به ما بچشان!

لذت ترک گناه و معصیت را به ما بچشان!

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
واحد فرهنگی و تبلیغی

به امید دیدار

معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره کل امور تبلیغی، گروه تأمین منابع

قم، چهار راه شهدا، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۰

www.balagh.ir-tabligh@dte.ir